

## بررسی تطبیقی دامنه تاثیر نقش دادستانی در تعقیب جرایم در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲

شهریار براهویی<sup>۱</sup>، علیرضا سایبانی<sup>۲</sup>، باقر شاملو<sup>۳</sup>

### چکیده

**زمینه و هدف:** با احراز وقوع جرم، دادستان به عنوان مقام تعقیب باید تصمیم خود را در مورد تعقیب دعوای عمومی اتخاذ نماید. در این خصوص، دو روش موسوم به قانونی بودن تعقیب و متناسب بودن تعقیب مطرح است. بر اساس سیاست کیفری و با توجه به اوضاع و احوال و وضعیت بزهکار، دولت‌ها میان این دو روش یکی یا هر دو را انتخاب می‌کنند. بنابراین، انتخاب هر یک از این دو روش به صورت مطلق نیست و بر اساس سیاست کیفری هر کشور می‌توان تلفیقی از این دو روش را در عمل اجرا نمود.

**روش‌شناسی:** در این پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای و روش تطبیقی با توجه به اصول مذکور در تعقیب جرایم، نقش و دامنه تاثیر دادستانی در مرحله تعقیب جرایم در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی سابق مورد بررسی قرار گرفته است.

**یافته‌ها و نتایج:** در نظام متناسب بودن تعقیب برخلاف نظام الزامی بودن تعقیب که در آن دادستان مکلف به تعقیب جرایم است، اختیار ارزیابی تعقیب یا عدم تعقیب به دادستان واگذار شده است. به عبارتی، دادستان در این روش نقشی فعال دارد و می‌تواند با توجه به آموزه‌های جرم‌شناسی و اهداف مجازات‌ها در مورد تعقیب یا عدم تعقیب اتخاذ تصمیم نماید. در نظام حقوقی ایران اصل متناسب بودن تعقیب در کنار اصل الزامی بودن تعقیب در موارد متعددی مورد پذیرش قرار گرفته است.

**واژگان کلیدی:** مقام تعقیب، الزامی بودن تعقیب، متناسب بودن تعقیب، تعویق تعقیب.

\* استناددهی (APA): براهویی، شهریار؛ سایبانی، علیرضا و شاملو، باقر (۱۴۰۰). **بررسی تطبیقی دامنه تاثیر نقش دادستانی در تعقیب جرایم در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲**. تحقیقات حقوقی آزاد. ۱۴(۵۲): ۶۲-۴۳. قابل بازیابی از: [http://alr.iauctb.ac.ir/article\\_685030.html](http://alr.iauctb.ac.ir/article_685030.html)

\* دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران.

رایانامه: shahryarbrah86@gmail.com

\*\* استادیار گروه حقوق، واحد بندرعباس، دانشگاه آزاد اسلامی، بندرعباس، ایران. (نویسنده مسئول)

رایانامه: saydbani.a@gmail.com

\*\*\* دانشیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

رایانامه: baghershamloo2020@gmail.com



## مقدمه

به رغم وجود مباحثات لفظی در خصوص تعریف جرم، این موضوع به نحو سنتی پذیرفته شده است که جرم رفتاری مخل به نظم یا برخلاف هنجارهای مورد پذیرش جامعه است. این امر موجب شده است که جامعه خود را برای مقابله با جرم ذی حق و ذی نفع بداند. بدین منظور، از زمانی که حاکمان تعیین کنندگان اصلی فرایند رسیدگی به جرایم و مجازات مجرمان بوده و همچنین، در عصر کنونی که رسیدگی به جرایم و مجازات مرتکبان جرایم فرایندی پیچیده و دارای سازوکار گسترده‌ای است، همواره شخص یا اشخاص به نمایندگی از جامعه وظیفه کشف و پیگیری جرایم ارتكابی و دفاع از منابع جامعه و حاکمیت را بر عهده داشته‌اند. به عنوان مثال، در قرن چهاردهم میلادی در فرانسه که مهد پیدایش دادسرا است، پادشاه نمایندگانی داشت که وظیفه آن‌ها حضور در دادگاه و نظارت به اجرای مجازات‌ها بود؛ مجازات‌هایی که بسیاری از آن‌ها جریمه مالی بوده و به خزانه‌ی سلطنتی واریز می‌شد و به تدریج از اجتماع نمایندگان شاه، نهادی موسوم به دادسرا شکل گرفت (خالقی، ۱۳۹۴: ۳۸). این نهاد در قرن‌ها بعد در فرانسه و بسیاری دیگر از کشورها تکامل یافت و امروزه تقریباً در تمامی نظام‌های حقوقی شناخته شده جهان به منظور تعقیب دعاوی عمومی و حفظ حقوق جامعه نهادی پیش‌بینی شده که در راس آن، دادستان که نماد دفاع از حقوق و آزادی‌های جامعه است، ایفای وظیفه می‌کند.

تعقیب کیفری یکی از مراحل مهم در فرایند رسیدگی کیفری به حساب می‌آید. پس از ارتکاب جرم و پیرو کشف آن، دادستان بسته به نظامی که از آن تبعیت می‌کند، تکلیف خود را مبنی بر تعقیب یا عدم تعقیب جرم اعمال می‌کند. در نظام الزامی بودن تعقیب، دادستان باید جرم مورد نظر را مورد تعقیب قرار دهد، صرف نظر از این که این تعقیب به نفع متهم یا جامعه است یا خیر. اما در نظام متناسب بودن تعقیب، دادستان در سنجش نفع و ضرر تعقیب اختیار دارد و می‌تواند در شرایطی بسته به نوع جرم، شخصیت مجرم و اوضاع و احوال ناشی از جرم که تعقیب به نفع متهم یا جامعه نیست، تعقیب را آغاز نکند (شیداییان و نصرتی، ۱۳۹۷: ۱۶۶).

رویکرد متناسب بودن تعقیب به لحاظ فلسفی با اندیشه‌های فایده‌گرایانه بنتام و جان استوارت میل پیوند می‌خورد. نگاه این اندیشمندان به مجازات نگاهی ابزاری است. از منظر فایده‌گرایان، مجازات تنها در صورتی قابل توجیه است که کارکردی مثبت برای ارباب و اصلاح مجرمان در پی داشته باشد. از این رو، سازوکار کیفری در جایی که سودمند نیست، فاقد توجیه عقلانی و امری بیهوده و حتی زیان‌بار است. البته، نگاه سودمندگرایانه به نظام کیفری، لزوماً کاهش یا حذف مجازات را در بر ندارد، بلکه گاه توجیه‌گر مجازات‌هایی سخت و سنگین است. آن چه در این دیدگاه بر همه چیز اولویت دارد، کارکردی مثبت دارد و موجب پرهیز از ارتکاب جرم می‌شود، توجیه‌پذیر است، اما در جایی که تاثیر چشمگیری در کاهش جرم ندارد یا حتی باعث

افزایش جرم می‌شود، باید به دنبال جایگزین‌های مطلوب بود. تعقیب متهم نیز از این قاعده مستثنا نیست. اختیار مقام تعقیب در گزینش متهمان به نمایندگی از جامعه می‌تواند کارایی نظام تعقیب را بالا ببرد (فلچر،<sup>۱</sup> ۱۹۹۸: ۲۰۷).

از ضرورت‌های نظام‌های نوین کیفری، به کار بردن روش‌هایی است که کمترین هزینه و بیشترین کارایی را با خود به همراه داشته باشد. رویکرد متناسب بودن تعقیب یکی از برجسته‌ترین شیوه‌های مدیریت جرم است که سعی دارد با نگاهی گزینش به نوع جرم و شخصیت متفاوت متهمان و رابطه آن‌ها با بزه‌دیده، نظام قانونی تعقیب را تعدیل کند. این رویکرد اعطای اختیارات وسیعی به مقام تعقیب را می‌طلبد؛ اختیاراتی که به دادستان اجازه می‌دهد قبل از محاکمه، پرونده اتهامی را بایگانی کند و یا به حالت تعلیق درآورد و نقش داور و میانجی را ایفا نماید تا سازشی پایدار برقرار شود (حاجی‌ده‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۸).

البته، الزامی بودن تعقیب نیز مزایایی از جمله یکسان‌نگری در برابر قانون، رعایت اصل تفکیک بین مقام تعقیب و مقام صدور رای دارد. کاهش هزینه‌های زائد بازدارندگی عام و جلوگیری از استبداد مقامات قضایی از دیگر مزایای آن هستند (بجنوردی و نورپور، ۱۳۹۴: ۷۸).

بنابراین، اصل الزامی و قانونی بودن تعقیب با وجود جایگاهی که در نظام حقوقی ایران و دیگر نظام‌های حقوقی داشته به تدریج تعدیل یافته و به دلایلی چون مقابله با تورم کیفری اصل متناسب بودن تعقیب مورد پذیرش قرار گرفت و روش‌های نوینی جهت تحقق بخشیدن به آن در قانون آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی شد، که برخی از آن‌ها در قانون آیین دادرسی سابق نیز مشاهده می‌شود.

در پژوهش حاضر با توجه به اصول قانونی بودن تعقیب و متناسب بودن تعقیب، بعد از بیان اصول مذکور و در راستای آن به بررسی نقش و دامنه تاثیر دادستانی در مرحله تعقیب جرم با توجه به مقررات آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و قانون آیین دادرسی کیفری سابق پرداخته می‌شود.

## ۱. جایگاه دادستان در فرایند رسیدگی کیفری

امروزه تامین امنیت در ابعاد مختلف آن از مهمترین وظایف و دغدغه‌های دولت است. مبارزه با بزهکاری به عنوان پدیده‌ای اجتماعی، اما نامطلوب و مخل نظم و امنیت عمومی، وجود نهادی مستقل و مقتدر را می‌طلبد که با استفاده از امکانات و اختیارات مطلق و ضابطه‌مند، بتواند از جامعه در مقابل تعرض بزهکاران دفاع نماید و با تعقیب کیفری بزهکاران آرامش مختل شده ناشی از جرم را دوباره به وضع سابق بازگرداند. در اکثر کشورهای دنیا دادستان به عنوان رئیس دادسرا عهده‌دار وظیفه مهم و خطیر است و تعقیب کیفری بزهکاران و به حرکت درآوردن چرخ‌های عدالت

1. Fletcher

کیفری به ویژه در جرایم عمومی به عهده او واگذار شده است. اصل بر این است که دادستان به محض اطلاع از وقوع جرم مکلف است شخصاً دعوا عمومی را تعقیب یا با ارجاع امر به بازپرس دستور تعقیب امر جزایی را صادر نماید. تکلیف و الزام دادستان به تعقیب امر جزایی با عنوان قاعده قانونی بودن تعقیب شناخته شده است. براساس این سیستم، به جریان انداختن تعقیب و اقامه دعوا عمومی علیه مجرم از هر درجه‌ای که باشد، مطلقاً به میل و اراده دادستان گذرانده نشده است و دادستان به نمایندگی از جامعه در صورت وقوع جرم و وجود دلایل علیه بزهکار ملزم به تعقیب امر کیفری است و چون دادستان صاحب حق محسوب نمی‌شود، بلکه فقط موظف به اعمال آن است، لذا اختیاراتش محدود است و نمی‌تواند مثل شاکی خصوصی با صلح و سازش از تعقیب کیفری متهم انصراف حاصل کند (خزایی، ۱۳۷۷: ۱۷).

در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی در راستای اسلامی کردن سیستم دادرسی کشور، اولین تغییر در ساختار نظام قضایی در سال ۱۳۵۸ به موجب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب شورای انقلاب رخ داد که حذف دادرسی استان و دادرسی دیوان کیفری از سیستم قضایی کشور بوده است. عقیده موافقان حذف دادرسی به این بود که دادرسی دستاورد حقوق بیگانه است و در دادرسی اسلامی چنین نهادی پیش‌بینی نشده است. در همان سال علاوه بر این که مقنن هیچ اقدامی در راستای حذف دادرسی شهرستان ننموده، بلکه در کنار آن دادرسی انقلاب نیز افزود. نهایتاً در سال ۱۳۷۳ با تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب نهاد دادرسی به طور کلی از نظم قضایی کیفری حذف شد و وظایف و اختیارات دادستان به محاکم و رئیس حوزه قضایی مربوطه واگذار شد (جوانمرد، ۱۳۹۴: ۶۶). لکن طولی نکشید که لزوم وجود این نهاد به شدت احساس شد و با اصلاح قانون مذکور در سال ۱۳۸۱ دادرسی مجدداً احیا شد. پس از احیای دادرسی در سال ۱۳۸۱، وظایف و اختیارات دادستان به موجب ماده ۳ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا. مورد شناسایی قرار گرفت؛ ماده مزبور مقرر می‌داشت: «در حوزه قضایی هر شهرستان یک دادرسی در معیت دادگاه‌های آن حوزه تشکیل می‌گردد. تشکیلات، حدود صلاحیت، وظایف و اختیارات دادرسی مذکور که دادرسی عمومی و انقلاب نامیده می‌شود تا زمان تصویب آیین دادرسی مربوطه، طبق آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۸۷ کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی و مقررات مندرج در این قانون به شرح ذیل است...»

مطابق بند الف ماده ۳ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا. ۱۳۸۱ که بخشی از بند ۱ ماده ۴ ق.آ.د.د.ع.ا. ک ۱۳۷۸ را نسخ کرده، وظیفه اقامه و تعقیب دعوا از رئیس حوزه قضایی گرفته شده و به دادستان عمومی و انقلاب واگذار شده است. لذا، اقامه و تعقیب دعوی عمومی با توجه به ماهیت دعوی عمومی در تمامی جرایم برعهده دادستان است و تنها در برخی جرایم، شروع به تحقیق و رسیدگی و تعقیب متهم منوط به شکایت شاکی خصوصی است و پس از آن، تعقیب و اقامه دعوی عمومی بر عهده

دادستان قرار دارد. در مورد اخیر، با گذشت شاکی خصوصی تعقیب موقوف می‌شود. به عبارت دیگر، هیچ‌گاه وظیفه اقامه و تعقیب دعوای عمومی بر عهده شاکی خصوصی قرار داده نشده است و فقط شکایت شاکی خصوصی یکی از جهات و شرایط شروع به تحقیق در رسیدگی و تعقیب متهم به شمار می‌آید. بنابراین، میان به جریان انداختن و تعقیب دعوای عمومی تفاوت وجود دارد (مهربخش، ۱۳۹۴: ۵۰).

در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ماده ۱۱ چنین مقرر می‌دارد: «تعقیب متهم و اقامه دعوا از جهت حیثیت عمومی بر عهده دادستان و اقامه دعوا و درخواست تعقیب از جهت حیثیت خصوصی با شاکی یا مدعی خصوصی است». ماده ۲۲ قانون مذکور نیز مقرر می‌کند: «به منظور کشف جرم، تعقیب متهم، انجام تحقیقات، حفظ حقوق عمومی و اقامه دعوی لازم در این مورد، اجرای احکام کیفری، انجام امور حسبی و سایر وظایف قانونی در حوزه قضایی هر شهرستان و در معیت دادگاه‌های آن حوزه، دادسرای عمومی و انقلاب و همچنین، در معیت دادگاه‌های نظامی استان، دادسرای نظام تشکیل می‌شود». مطابق ماده ۱۱ ریاست دادسرا با دادستان است و بر اساس ماده ۲۷ برای نظارت بر حسن اجرای مقررات قانون مذکور و اجرای محکومیت‌های کیفری، اختیاراتی نظارتی برای دادستان پیش‌بینی شده است. ارائه تعلیمات لازم و نظارت بر ضابطان دادگستری از جمله اختیارات دیگری است که در ماده ۲۸ برای دادستان پیش‌بینی شده است. در مواد ۴۳، ۴۴ و ۵۴ امکان اتخاذ تصمیمات قضایی برای دادستان پیش‌بینی شده است و از دادستان به عنوان مقام قضایی یاد شده است (صالحی و افراسیابی، ۱۳۹۷: ۲۱۴). هرچند به اعتقاد برخی باید با قاضی تلقی کردن اعضای دادسرا سلامت و حسن اجرای فرایند کیفری را تضمین کرد (کوشکی، ۱۳۸۷: ۷۲). مطالعه مقررات مذکور حکایت از رویکرد دوگانه قانونگذار ایران به دادستان دارد که در قالب آن، دادستان از سویی به عنوان طرف دعوای عمومی شناخته شده و از سوی دیگر، اختیارات قضایی و نظارت بر مقامات تحقیق را به دادستان داده است. بر اساس مواد ۲۲، ۲۳، ۲۷ و ۲۸ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲، دادستان به نمایندگی از جامعه تعقیب دعوای عمومی را عهده‌دار است. بنابراین، بر اساس این مقررات، جایگاه دادستان در فرایند عدالت کیفری، نمایندگی از منافع و نظم عمومی است و برای تضمین ادعای عمومی ناشی از وقوع جرم اقامه دعوا می‌کند. بر اساس مواد ۴۳، ۴۴ و ۵۴ قانون مذکور از دادستان به عنوان یک مقام قضایی یاد شده و در ماده ۹۲ اختیار انجام تحقیقات مقدماتی در جرایم غیر از ماده ۳۰۲ در صورت عدم حضور بازپرس برای دادستان یا دادیار به رسمیت شناخته شده است (صالحی و افراسیابی، ۱۳۹۷: ۲۱۵).

با توجه به مطالب ذکر شده، تعقیب متهم و اقامه دعوا در جرایم عمومی از مهمترین وظیفه دادستان محسوب می‌شود که در ماده ۱۱ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ به آن اشاره شده است. حیثیت عمومی به معنی رعایت حدود و مقررات الهی و حقوق جامعه و نظم عمومی است، بر همین اساس، دادستان

مقام تعقیب و مدعی‌العموم نامیده می‌شود. تعقیب در قوانین داخلی تعریف مشخصی ندارد و محدوده زمانی خاصی هم برای آن پیش‌بینی نشده است، اما این مرحله از زمانی آغاز می‌شود که مقام قضایی یا ضابطان دادگستری از وقوع جرم اطلاع حاصل کرده و اقدامات اولیه برای پیگیری جرم و مرتکب آن آغاز می‌شود (حاجی‌تبار، ۱۳۹۵: ۱۲۰). تعقیب جرایم از مهمترین وظایف دادسرا است تا پس از تشکیل و تکمیل پرونده، تحقیقات مقدماتی، زمینه محاکمه و صدور حکم توسط دادگاه فراهم گردد (خالقی، ۱۳۹۴: ۴۹). از جمله وظایف مهم دادستان در امر تعقیب این است که وقتی از وقوع جرمی مطلع شد و شرایط تعقیب کیفری و فقدان موانع تعقیب چون جنون، فوت و ... را احراز نمود، امر تعقیب را آغاز نماید.

## ۲. دامنه تاثیر دادستانی در تعقیب جرایم در رویکرد قانونی بودن تعقیب

مطابق با اصل قانونی بودن تعقیب در صورت وقوع جرم دادستان مکلف به تعقیب جرم ارتكابی است و قدرت و اختیار سنجش این امر را ندارد که آیا تعقیب متهم به نفع جامعه است یا خیر. در راستای اجرای اصل قانونی بودن تعقیب و با توجه به این که دادسرا نماینده جامعه محسوب می‌شود، جامعه با قائل شدن جنبه عمومی برای جرم، آن را از روابط شخصی میان مرتکب و بزه‌دیده خارج ساخته و مرتکب را سزاوار مجازات دانسته است. بنابراین، هرگاه دادستان به طریقی از وقوع جرم آگاه شود، بایستی تعقیب کیفری را به جریان اندازد. اصل قانونی بودن تعقیب در موارد متعددی از ق.آ.د.ک مورد اشاره قرار گرفته است. مطابق ماده ۱۱ ق.آ.د.ک، «تعقیب متهم و اقامه دعوا از جهت حیثیت عمومی برعهده دادستان است». همانطور که ملاحظه می‌شود، مطابق ماده مزبور تعقیب جنبه عمومی جرم تکلیف دادستان محسوب می‌شود. همچنین، در ماده ۱۳ ق.آ.د.ک در راستای اصل قانونی بودن تعقیب مقرر شده است: «تعقیب امر کیفری که طبق قانون شروع شده است، متوقف نمی‌شود، مگر در مواردی که قانونگذار به آن اشاره نموده است». همچنین، این اصل در بند ۳ ماده ۶۴ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ نیز مورد اشاره قرار گرفته است. یکی از نوآوری‌های قانون فعلی آیین دادرسی نسبت به قانون سابق بند ۳ ماده ۶۴ است. مطابق این بند، «اطلاع دادستان از وقوع جرم به طرق قانونی دیگر» یکی از جهات شروع به تعقیب کیفری است (فتح‌تبار و فیروزجاه، ۱۳۹۵: ۴۱).

ماده ۱۱ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ که جایگزین ماده ۳ ق.آ.د.ک و.ا. سال ۱۳۸۷ شده است، اقامه دعوا از جنبه حیثیت عمومی و تعقیب متهم را برعهده دادستان نهاده است. در ماده ۳ ق.آ.د.ک سابق با توجه به حذف نهاد دادسرا از سیستم قضایی، تعقیب متهم و مجرم از جهت جنبه الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی برابر ضوابط قانونی به عهده رئیس حوزه قضایی نهاده شده بود و از جهت جنبه خصوصی با تقاضای شاکی خصوصی آغاز می‌شد. بنابراین، مسئولیت انجام

همه وظایفی که نهاد دادرسی از حیث تعقیب و کشف جرم بر عهده دارد، با دادستان است، صرف نظر از این که جرم ارتكابی فقط دارای جنبه عمومی باشد یا جنبه خصوصی نیز داشته باشد و در راستای انجام این وظایف، سایر مقامات دادرسی نیز او را همراهی خواهند کرد؛ بدین صورت که مطابق ماده ۷۳ ق.ا.د.ک ۱۳۹۲، دادستان در اموری که به بازپرس ارجاع می‌دهد، حق نظارت و ارائه تعلیمات لازم را دارد؛ مشابه این ماده در بند «ه» ماده ۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ نیز پیش‌بینی شده بود. به علاوه، مطابق با ماده ۷۴ ق.ا.د.ک ۹۲، دادستان می‌تواند در تحقیقات مقدماتی حضور یابد و بر نحوه انجام آن نظارت کند، اما نمی‌تواند جریان تحقیقات را متوقف سازد. ماده ۳۰ ق.ا.د.ک سابق نیز مقرره مشابهی را برای قاضی دادگاه در این زمینه بیان نموده بود. مطابق ماده مزبور، «قاضی دادگاه می‌تواند در تحقیقات مقدماتی حضور یابد و بر نحوه تحقیقات نظارت نماید». علاوه بر مواد مزبور در قانون ۱۳۹۲ در جرایم مشهود که رسیدگی به آن‌ها از صلاحیت محل خارج است، دادستان مکلف است تمام اقدامات لازم را برای جلوگیری از امحای آثار جرم و فرار و مخفی شدن انجام دهد و هر تحقیقی را که برای کشف جرم لازم بداند، به عمل آورد و نتیجه اقدامات خود را فوری به مرجع قضایی صالح ارسال کند. موارد ذکر شده و بسیاری دیگر از وظایف و اختیاراتی که در مورد مسائل غیر کیفری برای دادستان مقرر شده، همگی بیانگر اصل قانون بودن تعقیب کیفری است.

در ماده ۶۴۴ ق.ا.د.ک ۱۳۹۲ جهات قانونی شروع به تعقیب بیان شده است. این جهات در ماده ۵۶۵ قانون سابق و شق ماده ۳۶ قانون تشکیل نیز پیش‌بینی شده بود.

منظور از جهات قانونی شروع به تعقیب، جهات و عواملی هستند که موجب می‌شوند مقام تعقیب بتواند و یا باید شروع به تعقیب متهم نماید. اصل قانونی بودن تعقیب یکی از وقوع مسلم و اجتناب‌ناپذیر آیین دادرسی کیفری است که ایجاب می‌نماید با وجود یکی از جهات مذکور در ماده ۶۴ دادرسی و در راس آن، دادستان به عنوان نماینده جامعه شروع به تعقیب نموده و تا حصول نتیجه نهایی آن را ادامه دهد. همان‌طور که بیان شد، جهات مندرج در ماده ۶۴ در شق د ماده ۳ قانون تشکیل نیز بیان شده بود. البته، مبرهن است که ماده ۶۴ نسبت به قانون سابق دستخوش تغییراتی شده است، به گونه‌ای که در بند ۲ شق د ماده ۳ قانون تشکیل از عنوان «شکایت اعلام جرم به بازپرس در مواقعی که به دادستان دسترسی نبوده و رسیدگی به موضوع واجد اهمیت و فوریت باشد» استفاده شده بود، در حالی که در قانون جدید، اولاً، موارد شکایت و اعلام جرم در دو بند مجزا (الف و ب) پیش‌بینی شده و ثانیاً، عبارت «در مواقعی که به دادستان دسترسی نبوده و رسیدگی به موضوع واجد اهمیت و فوریت باشد»، در بندهای «الف و ب» ماده ۶۴ بیان نشده است. همچنین، در بند ۲ شق «د» شکایت به طور مطلق بیان شده بود، ولی در بند الف ماده ۶۴ قانون جدید از عبارت «شکایت شاکی یا مدعی خصوصی» استفاده شده است. البته، در بند الف ماده ۶۵

قانون سابق مصوب ۱۳۷۸، صرفاً به شکایت شاکی اشاره شده بود که مناسب‌تر بود، بدین دلیل که ممکن نیست شخصی مدعی خصوصی باشد، ولی شاکی محسوب نشود؛ مگر این که نظر مقنن بر این باشد که در جرایم غیرقابل گذشت شخص شکایت نکرده باشد، ولی به عنوان مدعی خصوصی پس از تعقیب جرم وارد شود. در مورد بند ب علاوه بر گزارش ضابطین دادگستری، گزارش مقامات رسمی همچون کارمندان و روسای ادارات و سازمان‌ها و نیز اشخاص موثق و مطمئن هم از جهات شروع به تعقیب شناخته شده است. از اطلاق «اشخاص موثق و مطمئن» به نظر می‌رسد منظور مقنن محدود به مستخدمان دولت یا نظایر آنها نشده و شامل شهروندان نیز می‌شود. این موضوع در بند «ب» ماده ۶۵ قانون سابق نیز بیان شده بود. بند ۳ شق «د» ماده ۳ قانون تشکیل وقوع جرم مشهود در برابر بازپرس را از جهات شروع به تعقیب شناخته بود و ماده ۶۴ دادستان را نیز در کنار بازپرس بیان نموده است. مطابق ظاهر قانون سابق، بازپرس باید در حین انجام وظیفه ناظر بر وقوع جرم باشد تا بتواند شروع به تعقیب کند نه در موقع مرخصی و...؛ با توجه به بیان دادستان در کنار بازپرس در قانون جدید، این فرض در مورد دادستان نمی‌تواند صادق باشد، بدین جهت که دادستان اصولاً در همه حال می‌تواند مشمول بند «پ» ماده ۶۴ باشد. اظهار و اقرار متهم نیز به عنوان یکی دیگر از جهات شروع به تعقیب در بند «د» ماده ۶۵ قانون سابق بیان شده بود که بند «ث» ماده ۶۴ بر آن صحه گذاشته است. در بند ۱ شق «د» ماده ۳ قانون تشکیل عبارت «ارجاع دادستان» از جهات قانونی شروع به تعقیب ذکر شده بود، لیکن در قانون جدید «اطلاع دادستان از وقوع جرم به طرق قانونی دیگر» بیان شده، در مورد این بند باید عنوان کرد که دادستان و بازپرس در جرایم مشهود اگر بازپرس از سایر طرق از وقوع جرم مطلع شود، نمی‌تواند شروع به رسیدگی کند و باید از طریق دادستان اقدام کند. بند «ث» ماده ۶۴ عام بوده و می‌تواند شامل اطلاع دادستان از جانب بازپرس نیز باشد. همچنین، از جمع بین بندهای «ب» و «ث» چنین به نظر می‌رسد که اعلام و اخبار ضابطان و سایر افراد مقرر در بند «ب»، باید به دادستان ارائه شود نه بازپرس (فتاحی‌رفرقتی، ۱۳۹۵: ۴۲-۴۰).

دادستان علاوه بر موارد گفته شده در مطالبه ضرر و زیان وارده به جامعه و هنگامی که شخص خاصی به عنوان زیان‌دیده از بزه عمومی وجود ندارد و به جانشینی از اولیای مقتول در جایی که مجنی علیه، ولی نداشته باشد یا شناخته نشود و یا به او دسترسی نباشد، وظیفه تعقیب مجرم را برعهده دارد. همچنین، در مورد اشخاص محجور متضرر از وقوع جرم با شرایطی دادستان می‌تواند مبادرت به تعیین قیم اتفاقی برای تعقیب متهم نماید.

در واقع، با توجه به این مسأله که شکایت سازوکاری است تا بزه‌دیده از طریق آن بتواند حق تظلم‌خواهی خویش را اجرا نماید و دادستان نیز مکلف به قبول آن است، هرچند بنا به قاعده تنها در جرایم قابل گذشت شروع به تعقیب منوط به طرح شکایت از سوی بزه‌دیده است، لکن در



جرائم غیرقابل گذشت نیز گرچه شروع به تعقیب منوط به شکایت بزه دیده نیست، ولی شکایت وی یکی از علت‌های شروع تعقیب است. در موارد زیادی این امکان مطرح است که بزه دیده علی‌رغم این که قربانی جرم واقع شده است، شرایط طرح شکایت و پیگیری آن را نداشته باشد. این مسأله موجب نادیده گرفتن حق دادخواهی کسانی خواهد شد که به دلیل بیماری توان طرح شکایت ندارند. بنابراین، حمایت از این افراد امری غیرقابل انکار در راستای تکامل موازین دادرسی عادلانه است؛ امری که قانونگذار در ماده ۷۱ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ از نظر گذراننده و امکان طرح شکایت توسط بزه‌دیدگان ناتوان را نیز فراهم آورده است. به موجب این ماده، در مواردی که تعقیب کیفری متوقف بر شکایت شاکی است، اگر بزه دیده به دلایلی از قبیل معلولیت جسمی یا ذهنی از اقامه دعوا ناتوان باشد، دادستان موضوع را با جلب موافقت آنان تعقیب می‌کند. همچنین، مطابق قسمت اخیر ماده ۷۰ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ در مواردی که بزه دیده به عللی از قبیل بیهوشی قادر به شکایت نباشد و ولی یا قیم وی نیز در دسترس نباشد و یا ولی و قیم خود متکی به جرم باشد، دادستان را مکلف نموده تا با تعیین قیم موقت یا راساً تعقیب مرتکب را اقدام نماید (مقدسی و یزدانی، ۱۳۹۶: ۱۰۷). مشابه ماده مذکور و حکم مندرج در آن در ماده ۷۲ قانون سابق ۸ نیز پیش‌بینی شده بود. تغییراتی که بین دو ماده قانونی سابق و لاحق به وجود آمده، عمدتاً تغییر عددی و نگارشی است و این که در قانون جدید دادستان جایگزین دادگاه شده است.

در زمین بزه‌دیدگان ناتوان از اقامه دعوا، می‌توان به نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در زمینه مطلع ساختن دادستان از وقوع جرم اشاره نمود. از جمله نوآوری‌های ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ تحقق آموزه‌های سیاست جنایی مشارکتی از طریق مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند رسیدگی کیفری است که قانونگذار در ماه ۶۶ به آن پرداخته است (سلیمانی و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۹). برطبق تبصره ۱ ماده ۶۶ ق.آ.د.ک: «در صورتی که جرم واقع شده دارای بزه‌دیده خاص باشد، کسب رضایت وی جهت اقدام مطابق این ماده ضروری است. چنانچه بزه‌دیده طفل، مجنون و یا در جرائم مالی سفیه باشد، رضایت ولی، قیم یا سرپرست قانونی او اخذ می‌شود. اگر ولی، قیم یا سرپرست قانونی خود مرتکب جرم شده باشد، سازمان‌های مذکور با اخذ رضایت قیم اتفاقی یا تایید دادستان، اقدامات لازم را انجام می‌دهند.» اقدام قانونگذار در راستای پیش‌بینی ماده مذکور که در قانون سابق وجود نداشت، یکی از جلوه‌های سیاست جنایی مشارکتی است که بر پایه دو مبنای حمایت و کمک به بزه‌دیدگان و حمایت از منافع عمومی جامعه و تعقیب و پیگیری در جامعه توجیه می‌شود. البته، لازم به ذکر است تا قبل از سال ۱۳۹۲، موضوع مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند کیفری به موجب ماده ۱۶ آیین‌نامه اجرای تاسیس و فعالیت سازمان‌های غیردولتی ۱۳۸۴ هیات وزیران مورد توجه قرار گرفته بود. ماده‌ای که حق اقامه دعوا علیه اشخاص حقیقی و حقوقی را به سازمان‌های غیردولتی در موضوع فعالیت‌های خود و برای حمایت از منافع عمومی واگذار کرده بود، اما

ضعف در اجرای آیین‌نامه در محاکم قضایی موجب قانون‌گذاری در این خصوص شد (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۶: ۱۵۰).

### ۳. دامنه تأثیر دادستانی در تعقیب جرایم در رویکرد متناسب بودن تعقیب

در نظام متناسب بودن تعقیب کیفری، قانونگذار به دادستان اختیار ارزیابی تعقیب و یا عدم تعقیب دعوی عمومی را با توجه به شرایط و تشریفات قانونی اعطا می‌کند. به عبارت دیگر، نقش دادستان در این روش و رویکرد فعال و مهم است و وی تحت تأثیر آموزه‌های جرم‌شناسی و قضازدایی و توجه به اهداف مجازات، در مورد سودمندی یا عدم سودمندی تعقیب کیفری تصمیم می‌گیرد. بنابراین، این شیوه به کارآمدی نظام عدالت کیفری کمک شایانی می‌کند. از سوی دیگر، بکارگیری سیستم مذکور باعث می‌شود که ضمن ایجاد انعطاف لازم در وظایف و اختیارات دادستان، پاسخی سریع و مقتضی به جرم و متهم ارائه شود. استفاده از سیستم موقعیت داشتن تعقیب باعث تسریع در فرآیند رسیدگی کیفری می‌گردد. با توسعه اختیارات دادستان در این زمینه، اختیارات و وظایف این نهاد به امور قضاوتی نزدیک شده است. در این موارد دادستان به نوعی قضاوت می‌کند و از این جهت ممکن است این انتقاد وارد شود که دادستان به عنوان یکی از طرفین دعوا عمومی جایگزین مقام قضاوت و رسیدگی شده است. ولی باید اذعان کرد دادستان علاوه بر مدعی‌العموم بودن، مقام عمومی و دارای صلاحیت‌های است و علاوه بر مصلحت‌های عمومی باید به منافع فردی نیز توجه کند. بنابراین، در سیستم متناسب بودن تعقیب امکان فردی کردن واکنش کیفری در مرحله تعقیب مهیا می‌شود (کوشکی، ۱۳۸۷: ۱۸۳). در حقیقت، دادستان در این روش میان منافع فردی و جمعی تعادل برقرار می‌کند. به عبارت دیگر، تردید نیست که گاه موقعیت‌هایی پیش می‌آید که رعایت مصالح عمومی مستلزم انعطاف و اغماض نسبت به متهم است و در این راستا، نظام عدالت کیفری نمی‌تواند به مصالح و منافع فردی بی‌اعتنا باشد. الزام دادستان بدون توجه به مقتضیات زمانی و تحولات اجتماعی، آیین دادرسی کیفری را از واقعیت و روشن‌بینی دور می‌کند و دادستان نیز با چشمانی بسته همت خود را صرف تعقیب دعوی عمومی بدون توجه به آثار آن می‌کند. در حقیقت، با پذیرش اصل الزام به تعقیب، قاضی کیفری بعضی اوقات مکلف به انجام امری معارض و کاملاً برخلاف یقین و باورهای خود می‌گردد و الزام قضات بر عمل مغایر با علم و یقین خود با آزادی تفکر و قناعت وجدانی در تعارض است (امامی، صادقی، ۱۳۷۷: ۶۴).

امروزه، در سیستم‌های دادرسی کیفری، اصل متناسب بودن تعقیب مورد پذیرش قرار گرفته که مطابق آن، دادستان به عنوان مقام تعقیب، با اعمال اختیار در تعقیب جرم یا عدم تعقیب آن، نقش سازنده‌ای در تأمین مصالح جامعه، اصلاح مجرم و احقاق حق بزه‌دیده دارد (مصدق، ۱۳۹۱: ۳).

برنامه‌های مبتنی بر اصل موقعیت داشتن تعقیب شامل قرار بایگانی پرونده، اعطای مهلت به متهم برای جلب گذشت شاکی یا جبران خسارت وی، میانجیگری، قرارهای تعلیق تعقیب و ترک تعقیب در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ذکر شده است. در مورد تاثیر اصل مقتضی بودن تعقیب در نظام دادرسی کیفری ایران، باید گفت که این اصل مهمترین تاثیرش بر نظام دادرسی کیفری ایران، توجه به اصل فردی بودن مجازات‌ها و اعمال اصل فردی کردن مجازات، با توجه به وضعیت مجرم است. در قانون آیین دادرسی کیفری، سیستم قانونی بودن تعقیب و متناسب بودن تعقیب در کنار هم مورد پذیرش قرار گرفته است. لازم به ذکر است که اصل مورد بحث تنها در مجازات‌های تعزیری سبک و متوسط قابل اعمال است. در این بخش، جلوه‌های اصل مقتضی بودن تعقیب در ق.ا.د.ک به عنوان اختیارات دادستانی بر مرحله تعقیب جرم به تفکیک مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۳-۱. قرار بایگانی پرونده

بایگانی کردن پرونده یکی دیگر از تدابیر قضایی بوده که سبب سرعت بخشیدن به فرایند کیفری است. از این رو، بایگانی کردن پرونده نوعی قرار نهایی است که طی آن، مقام تعقیب بنا به اختیار خود از تعقیب متهم منصرف می‌شود (شکرچی زاده، ۱۳۹۴: ۳۵). در نظام کیفری ایران تا پیش از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، این تدبیر در شماری از مقررات تقنینی و در مورد برخی از جرایم خاص مانند جرایم حوزه امور پزشکی و دارویی، حمل و نقل کالا و مسافر، پست، احتکار و گران‌فروشی پیش‌بینی شده بود (جوانمرد، ۱۳۹۳: ۳۴۴). لکن، در ق.ا.د.ک سابق چنین قراری وجود نداشت. بر مبنای ماده ۸۰ ق.ا.د.ک ۹۲ در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد، در صورت فقدان سابقه محکومیت موثر کیفری، مقام قضایی می‌تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است و در صورت ضرورت، با اخذ التزام کتبی از متهم برای رعایت مقررات قانونی، فقط یک بار از تعقیب متهم خودداری و قرار بایگانی کردن پرونده را صادر کند. بایگانی کردن پرونده، از آنجا که برخلاف بسیاری از نهادهای ارفاقی دیگر دارای حداقل تشریفات و ضوابط قانونی است و با توجه به شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر پرونده‌ها در مراجع قضایی، اجرای سریع عدالت و فصل خصومت را به دنبال خواهد داشت. در حقیقت، قانون‌گذار در راستای سیاست قضاودایی در مرحله تعقیقات مقدماتی این اختیار را به دادستان به عنوان مقام تعقیب داده است تا با رویکردی مصلحت‌گرایانه و با ارزیابی تناسب دعوای کیفری، ضمن حفظ حقوق بزه‌دیدگان به بزهکاری پاسخ سریع و فوری بدهد (خزایی، ۱۳۷۷: ۱۵۰). چنین شیوه‌ای از مطرح شدن پرونده کیفری در مراحل دیگر فرایند رسیدگی دادرسی و در نتیجه، معطل

ماندن طرفین دعوا برای صدور تصمیم قضایی جلوگیری می‌کند. نهاد بایگانی کردن پرونده مشمول آن دسته از جرایمی است که از نوع تعزیری باشد و آن هم منحصر به جرایم تعزیری درجه هفت و هشت است. به علاوه، جرم ارتكابی باید جنبه عمومی داشته باشد یا حیثیتی باشد. در جرایم دو حیثیتی (حیثیت عمومی و خصوصی)، برای اعمال این نهاد ارفاقی نسبت به متهم حتماً باید شاکی گذشت کرده باشد یا اصلاً شاکی در بین نباشد و جرم فقط دارای حیثیت عمومی باشد که تعقیب و اقامه دعوی عمومی بر عهده دادستان است. در بیان وضعیت اجتماعی و سابقه کیفری متهم برای صدور قرار مذکور باید بیان نمود که این امتیاز و فرصت قانونی مختص کسانی است که از موقعیت، مقبولیت و محبوبیت اجتماعی برخوردار باشند و اجتماع آنها را باور داشته باشد و بر سیل اتفاق و هیجان مرتکب جرم شوند و برای جامعه دارای خطر نباشند.

از سوی دیگر، اوضاع و احوال آن‌ها باید به نحوی باشد که مستحق حمایت قانونگذار باشند، یعنی فاقد سابقه محکومیت موثر کیفری باشند و همچنین، سابقه استفاده از قرار بایگانی کردن پرونده را نداشته باشند (باری، ۱۳۹۳). لازم به ذکر است که در مورد این که منظور از «مقام قضایی» ذکر شده در ماده ۸۰ ق.ا.د.ک چیست، تردید وجود دارد که آیا منظور مقنن دادستان است یا قاضی دادگاه؛ این تردید ناشی از آن است که ماده مزبور در ذیل فصل سوم مربوط به حدود و وظایف اختیارات دادستان در ق.ا.د.ک آمده است، در حالی که در ماده ۳۴۰ رسیدگی به جرایم تعزیری درجه هفت و هشت را در صلاحیت مستقیم دادگاه قرار داده است. البته، می‌توان بیان نمود که عقیده غالب در این زمینه بر آن است که منظور از مقام قضایی در ماده ۸۰ صرفاً دادستان بوده که مقنن به وی اعتماد خاص نموده است (رحمدل، ۱۳۹۳: ۵۹).

### ۳-۲. تعویق تعقیب

موکول کردن پیگرد دعوی کیفری به وقت دیگر را تعویق تعقیب دعوی کیفری گویند. به این ترتیب، تعویق تعقیب کیفری شیوه‌ای است که در پرتو آن، دادستان ادامه تعقیب پرونده‌های کم‌اهمیت را برای دوره‌ای معین به تاخیر می‌اندازد (نیازپور، ۱۳۹۰: ۱۷۹). تفاوت تعلیق تعقیب و تعویق تعقیب در این است که در تعلیق تعقیب پیگرد ممکن است در آینده مجدداً صورت بگیرد. ادامه و اتمام تعقیب بستگی به نتیجه امری دارد که موجب تعلیق شده است، اما در تعویق تعقیب، ادامه و اتمام غالباً حتمی و قطعی است و در صورتی که مانعی غیرعادی ایجاد نشود، تعقیب تا پایان ادامه می‌یابد (رضایی، ۱۳۸۹: ۱۹). تعویق تعقیب در قوانین سابق آیین دادرسی کیفری سابقه تقنینی ندارد و برای اولین بار در قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است. مطابق قسمت اول ماده ۸۲ ق.ا.د.ک ۹۲: «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که قابل تعلیق هستند، مقام قضایی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین



متناسب، حداکثر دو ماه به متهم مهلت بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند». شرایط تعویق تعقیب مطابق این ماده به شرح زیر است: ۱. تعزیری بودن جرم ارتكابی ۲. قابل تعلیق بودن جرم ارتكابی ۳. درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده ۴. مدت‌دار بودن.

### ۳-۳. قرار تعلیق تعقیب

تعلیق تعقیب یعنی این که دادستان پیگرد و تعقیب متهمان را به تاخیر می‌اندازد. در این فرایند، با وجود این که متهم در چنگال عدالت کیفری است و دلایل اتهام نیز علیه وی وجود دارد، مقام قضایی تعقیب وی را با اخذ تعهد برای مدت معینی به تاخیر می‌اندازد. اگر متهم در مدت تعیین شده مطابق دستورات عمل نماید، عدم تعقیب وی قطعی شده و پرونده بسته می‌شود، ولی اگر به شرایط قرارداد مذکور عمل ننماید، ضمانت اجرای آن، پیگیری مجدد و ارسال پرونده به دادگاه جهت صدور حکم است. تعلیق تعقیب در نظام کیفری ایران دارای فراز و نشیب‌هایی بوده و تا قبل از تصویب ق.ا.د.ک ۹۲، رویکرد واحدی در مورد پذیرش آن وجود نداشته است. قبل از پیروزی انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۵۲، آشنایی با قاعده متناسب بودن تعقیب از سطح دکترین و تدریس در دانشکده‌های حقوق تجاوز نمی‌کرد، ولی در این سال با الحاق ماده ۴۰ مکرر به ق.ا.د.ک، تعلیق تعقیب به عنوان یکی از اقدامات قضایی دادسرا و اجرایی نمودن قاعده فوق و با تقلید از حقوق فرانسه وارد سیاست جنایی تقنینی ایران شد (آشوری، ۱۳۸۶: ۱۰۸). این ماده در سال ۱۳۵۶ با وضع ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری دستخوش تغییراتی شد که مهمترین آن، «حذف نظارت و تایید دادگاه» در صدور این قرار بود و دادستان راساً می‌توانست نسبت به صدور این قرار اقدام نماید. دومین تغییر این بود که دادستان در مواردی که حتی شرایط صدور این قرار بعد از ارسال پرونده به دادگاه فراهم می‌شد، می‌توانست راساً تا اولین جلسه دادرسی قرار تعلیق تعقیب صادر نماید (همان، ۱۱۰-۱۰۹). بعد از پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به این که در سال ۱۳۷۳ با قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب نهاد دادسرا از دادگاه‌های عمومی و انقلاب حذف شد و همچنین، در ماده ۳۰۸ ق.ا.د.ک ۱۳۷۸، قوانین مغایر با آن منسوخ اعلام شده بود، نظر واحدی در مورد ابقا یا لغو تعلیق تعقیب وجود نداشت.

قانونگذار در سال ۱۳۹۲ به دغدغه ناشی از پذیرش یا لغو تعلیق تعقیب پایان داد و صراحتاً در قانون آیین دادرسی کیفری به آن اشاره نمود. مطابق ماده ۸۱: «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آن‌ها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته باشد، گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزه‌دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت موثر کیفری باشد، مقام قضایی می‌تواند پس

از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تامین مناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، مقام قضایی متهم را حسب مورد، مکلف به اجرای برخی از دستورهای زیر می‌کند...».

صدور قرار تعلیق تعقیب منوط به وجود شرایطی است، بدین ترتیب که بنا به صراحت ماده ۸۱ صدور قرار تعلیق تعقیب تنها در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آن‌ها قابل تعلیق است، امکان‌پذیر است. بر این اساس، علاوه بر تعزیرات درجه یک تا پنج آن دسته از تعزیرات درجه شش تا هشت هم مجازات آن‌ها قابل تعلیق نیست، از مشمول قاعده تعلیق تعقیب خارج می‌شوند. شرایط دسته دوم ناظر به بزه دیده و شاکی خصوصی هستند. در واقع، قانونگذار صدور قرار تعلیق تعقیب را منوط به فقدان شاکی خصوصی، گذشت وی، جبران خسارت بزه دیده یا ترتیب پرداخت آن در مدت معین با موافقت بزه دیده نموده است و در نهایت، دسته سوم شرایط ناظر به خود متهم است. بدین ترتیب، تنها متهمانی شایسته استفاده از قرار تعلیق تعقیب هستند که سابقه محکومیت کیفری موثر نداشته باشند و اگر در مدت تعلیق تعقیب مشخص شود که متهم دارای چنین سابقه‌ای در سبج کیفری خود است، مرجع صادرکننده قرار بر اساس تبصره ۳ ماده ۸۱ مکلف به لغو قرار و از سرگیری فرایند تعقیب متهم خواهد بود و مدت تعلیق نیز جز مرور زمان محسوب نمی‌شود. علاوه بر این، صدور قرار تعلیق تعقیب منوط به رضایت متهم خواهد بود. اخذ این توافق تعلیق تعقیب را در قانون ما به نهاد معامله اتهام در سیستم کامن‌لا شبیه می‌سازد (حیدری، ۱۳۹۵: ۵۷).

### ۳-۴. قرار ترک تعقیب

در جرایم قابل گذشت، اختیار تعقیب یا عدم تعقیب بر عهده شاکی خصوصی بوده و دادستان دخالتی در تعقیب ندارد، ولی با درخواست شاکی خصوصی دادستان مکلف است مطابق مقررات قانونی و با احراز صحت شکایت به موضوع رسیدگی کرده و متهم را تحت تعقیب قرار دهد. پس از تعقیب دعوا توسط دادستان ممکن است شاکی خصوصی به هر دلیلی تا قبل از صدور کیفرخواست خواستار توقف تحقیقات شود.

در این صورت، دادستان مطابق درخواست شاکی قرار ترک تعقیب را وفق ماده ۷۹۱۲ ق.ا.د.ک. ۱۳۹۲ صادر می‌نماید. در ق.ا.د.ک سابق تبصره ۱ ماده ۱۷۷ به صدور قرار ترک تعقیب اشاره کرده بود. مطابق تبصره مزبور، «در صورت درخواست مدعی مبنی بر ترک محاکمه، دادگاه قرار ترک تعقیب صادر خواهد کرد. این امر مانع از طرح شکایت مجدد نیست». در ق.ا.د.ک ۷۸ به جای لفظ شاکی، از لفظ مدعی خصوصی استفاده شده بود که به نظر می‌رسد مراد مقنن از به

کار بردن لفظ مدعی، شاکی خصوصی در معنای اعم آن است که هم شامل شکایت کننده و هم مدعی خصوصی است.

ایرادی که می توان بر صدور قرار ترک تعقیب وارد دانست، این موضوع است که منوط بودن صدور قرار به درخواست شاکی با اصل الزامی بودن تعقیب منافات دارد. تعقیب تمامی جرایم اعم از اینکه واجد جنبه عمومی باشد یا خصوصی، بر عهده دادستان است، بنابراین منوط کردن ترک تعقیب متهم به اراده شاکی جایگاه مدعی العموم را کاهش می دهد (عبدالهی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۲).

علاوه بر درخواست شاکی خصوصی، شرط دیگر برای صدور قرار ترک تعقیب این است که جرم ارتكابی از جرایم قابل گذشت باشد. در قانون سابق، عنوان حق الناس در بند ب ۱۳ ماده ۱۷۷ به کار رفته بود، که در قانون جدید عنوان مذکور به جرایم قابل گذشت تغییر نموده و لذا، دایره شمول آن محدودتر شده است.

ماده ۱۷۷ ق. سابق در خصوص صدور قرار ترک تعقیب دارای ابهامات فراوانی بود؛ از جمله این که آیا این قرار در مرحله دادرسی صادر می شود یا فقط در مرحله رسیدگی در دادگاه قابل صدور است؟ با تصویب ق.ا.د.ک ۹۲، به تمامی این ابهامات پاسخ داده شد، بدین صورت «در جرایم قابل گذشت، شاکی می تواند تا قبل از صدور کیفرخواست، درخواست ترک تعقیب نماید. در این صورت، دادستان قرار ترک تعقیب صادر می کند». با توجه به ماده ۷۹ بازه زمانی برای صدور قرار ترک تعقیب حداکثر تا قبل از صدور کیفرخواست است و پس از صدور کیفرخواست، ارسال پرونده به دادگاه صدور قرار ترک تعقیب وجه قانونی ندارد.

### ۳-۵. میانجی گری کیفری

روش میانجی گری نمونه ای از انحراف از فراین کیفری رسمی برای حل اختلافات و مشکلات ناشی از جرم است که در هر مرحله ای از دادرسی قابل اعمال است. میانجی گری فرایندی سه جانبه است که فارق از تشریفات معمول در فرایند کیفری بر اساس توافق قبلی شاکی - بزه دیده و متهم بزه کار با حضور شخص ثالثی به نام میانجی گر یا میانجی به منظور حل و فصل اختلافات و مسائل ناشی از ارتكاب جرم آغاز می شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۱۵). با تصویب قانون ق.ا.د.ک ۹۲ میانجی گری در امور کیفری به موجب ماده ۸۲ به صراحت به رسمیت شناخته شد. تا قبل از تصویب قانون آیین دادرسی جدید ماده ۱۹۵ قانون سابق را می توان اساس و مجرای مناسبی برای نهادینه نمودن میانجی گری کیفری در جرایم قابل گذشت دانست.

در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، به دلیل نگرش ترمیمی، ظرفیت های بیشتری برای رجوع به میانجی گری وجود دارد. قسمت دوم ماده ۸۲ قانون مذکور مقرر می دارد: «.... مقام قضایی

می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا موسسه‌ای برای میانجی‌گری ارجاع دهد. مدت میانجی‌گری بیش از ۳ ماه نیست». در ماده ۸۲ از واژه مقام قضایی استفاده شده است که اگرچه به نظر می‌رسد که مقام قضایی شامل همه‌ی ماموران قضایی اعم از دادستان، بازپرس، معاون دادستان و حتی قاضی را نیز شامل می‌شود، لکن براساس فصول سوم از بخش دوم که تحت عنوان وظایف و اختیارات دادستان است، چنین به نظر می‌رسد منظور از مقام قضایی در این ماده، دادستان است (جانی‌پور و قریب، ۱۳۹۶: ۲۵۲).

با توجه به ماده ۸۲، قانون‌گذار در راستای تحقق عدالت ترمیمی ارجاع به میانجی‌گری را تنها در جرایم تعزیری درجه ۶، ۷ و ۸ پذیرفته است. البته، مبرهن است که در دیگر جرایم همچون قصاص، و یا سایر تعزیرات نیز طبق اصول دادرسی اسلامی و نظام دادرسی کیفری ایران قاضی بایستی در ایجاد صلح و سازش تلاش کند.

بنابراین، میانجی‌گری کیفری به عنوان یکی دیگر از جلوه‌های اصل متناسب بودن تعقیب به دادستان این اختیار را می‌دهد که در برخی جرایم از تعقیب متهم چشم‌پوشی کند، بدین صورت که در صورت حصول سازش در جرایم قابل‌گذشت مطابق با نص ماده ۸۲، اقدام به صدور قرار موقوفی تعقیب نماید. ماده ۸۲ بیان می‌دارد: «... در صورتی که موضوع اختلافی به میانجی‌گری ارجاع داده شود و شاکی گذشت نماید و موضوع از جرایم قابل‌گذشت باشد، تعقیب موقوف می‌شود...». این ماده همانند ماده ۶ ق.ا.د.ک ۱۳۷۸ که بعد از گذشت شاکی خصوصی، صدور قرار موقوفی تعقیب را پیش‌بینی نموده، همین قرار را در صورت موفق بودن میانجی‌گری در جرایم قابل‌گذشت پیش‌بینی نموده است. در جرایم غیرقابل‌گذشت در صورت موفق بودن میانجی‌گری، صدور قرار تعلیق تعقیب توسط دادستان تجویز شده است. مطابق ماده ۸۲: «در صورتی که موضوع اختلافی از جرایم غیرقابل‌گذشت باشد و به میانجی‌گری ارجاع شود و شاکی گذشت نماید و یا خسارت او و یا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت موثر کیفری باشد، مقام قضایی می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق نماید. در این صورت، مقام قضایی متهم را با رعایت تبصره‌های ماده ۸۱ این قانون حسب مورد مکلف به اجرای برخی دستورهای موضوع ماده مذکور می‌کند. همچنین، در صورت عدم اجرای تعهدات مورد توافق از سوی متهم بدون عذر موجه، بنا به درخواست شاکی یا مدعی خصوصی قرار تعلیق تعقیب را لغو و تعقیب را ادامه می‌دهد».

## بحث و نتیجه‌گیری

ارتکاب جرم به دلیل خللی که متوجه نظم عمومی و منافع جامعه می‌کند، تعقیب متهم را از سوی مدعی‌العموم ایجاد می‌نماید. بدین ترتیب، برای دستیابی به این هدف، نهاد دادسرا که در راس





آن دادستان قرار دارد، طراحی شده و عهده‌دار امر تعقیب شده است. با این حال، تکلیف یا اختیار دادستان در همه نظام‌ها تابع قاعده واحدی نیست. در برخورد با این مسأله، دو قاعده مختلف در نظام‌های حقوقی مطرح است که با عنوان قاعده قانونی بودن تعقیب و متناسب بودن تعقیب شناخته می‌شوند.

قاعده قانونی بودن تعقیب بر این اصل استوار است که وقوع جرم نظم عمومی جامعه را خدشه‌دار کرده و به تبع آن، برای دادرسی این تکلیف را ایجاد می‌کند که به نمایندگی از جامعه به تعقیب متهم پرداخته و دعوای عمومی را اقامه نماید. در نظام حقوقی ایران، اصل مذکور به صراحت در قانون آیین دادرسی سابق و جدید مورد پذیرش قرار گرفته است. در مقابل، اصل قانونی بودن تعقیب، قاعده موقعیت داشتن تعقیب، تعقیب کیفری را اختیاری برای دادستان می‌داند که وی می‌تواند در برخی موارد از تعقیب متهم خودداری نماید. قرار بایگانی پرونده، تعلیق تعقیب، تعویق تعقیب، ارجاع به میانجی‌گری و ترک تعقیب به عنوان جلوه‌هایی از قاعده مذکور در حیطه اختیارات دادستانی در قانون آیین دادرسی کیفری مورد پذیرش قرار گرفته است. برخی موارد همچون قرار بایگانی پرونده، تعویق تعقیب، ارجاع به میانجی‌گری در قانون آیین دادرسی کیفری سابق فاقد سابقه تقنینی است. البته، مواردی چون قرار بایگانی پرونده علی‌رغم عدم وجود در قانون آیین دادرسی کیفری سابق در برخی قوانین خاص مورد اشاره قرار گرفته بود. مواردی چون قرار ترک تعقیب و تعلیق تعقیب نیز با تغییراتی نسبت به قانون سابق در قانون جدید آیین دادرسی کیفری نیز بیان شده است.

## منابع

- آشوری، محمد (۱۳۸۶). **آیین دادرسی کیفری** جلد اول. چاپ دوازدهم. تهران: سمت.
- امامی، محمد و صادقی، محمدهادی (۱۳۷۷). **مصلحت‌گرایی در دادرسی‌های جزایی**. حقوقی دادگستری. (۲۳): ۵۷-۹۶. قابل‌بازیابی از:
- <http://ensani.ir/fa/article/138669>
- باری، مجتبی (۱۳۹۳). **یادداشت‌هایی بر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲**. چاپ اول. تهران: انتشارات آوا.
- جوانمرد، بهروز (۱۳۹۳). **فرآیند دادرسی کیفری**. جلد اول. تهران: انتشارات جاودانه.
- جوانمرد، بهروز (۱۳۹۴). **آیین دادرسی کیفری**. جلد دوم. چاپ دوم. تهران: انتشارات جنگل.
- جانی‌پور، مجتبی؛ قریب، رخساره (۱۳۹۶). **مطالعه تطبیقی قلمرو و معیارهای اعمال میانجی‌گری در حقوق ایران، انگلیس و بلژیک**. پژوهش‌نامه حقوق کیفری. ۸(۱۵): ۲۳۷-۲۵۸. قابل‌بازیابی از:
- <https://www.magiran.com/paper/1709548>
- حیدری، الهام (۱۳۹۵). **معامله اتهام در حقوق کامن لا و نهادهای نزدیک به آن در دادرسی کیفری ایران**. مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی. ۳(۶): ۶۲-۴۱. قابل‌بازیابی از:
- [https://jqclcs.ut.ac.ir/article\\_62499.html](https://jqclcs.ut.ac.ir/article_62499.html)
- حاجی‌تبار، حسن (۱۳۹۵). **آیین دادرسی کیفری کاربردی قراردادها**. چاپ اول. تهران: میزان.
- حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی و صالحی، محمدخلیل (۱۳۹۶). **موقعیت داشتن تعقیب در نظام کیفری ایران با نگاهی تطبیقی**. آموزه‌های حقوق کیفری. ۴(۱۳): ۸۴-۵۷. قابل‌بازیابی از:
- <http://paper.razavi.ac.ir/old/index.php/ka/article/view/5838>
- خالقی، علی (۱۳۹۴). **آیین دادرسی کیفری**، جلد اول. چاپ بیست و هشتم. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- خزایی، منوچهر (۱۳۷۷). **بررسی نظری و عملی تسریع در آیین دادرسی کیفری**. مجموعه مقالات فرایند کیفری، چاپ اول. تهران: انتشارات گنج دانش.
- خزایی، منوچهر (۱۳۷۷). **اعتبار امر مختوم در امر کیفری**. تحقیقات حقوقی. (۱۱ و ۱۲). قابل‌بازیابی از:
- [https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article\\_56828.html](https://lawresearchmagazine.sbu.ac.ir/article_56828.html)
- رحمدل، منصور (۱۳۹۳). **آیین دادرسی کیفری**. جلد دوم. تهران: انتشارات دادگستر.
- رضایی، غلامحسین (۱۳۸۹). **راهبردهای تعلیق و تعویق در فرایند کیفری**. چاپ اول. تهران: میزان.
- رضانی‌قوام‌آبادی، محمدحسین (۱۳۹۶). **حضور سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند کیفری در پرتو قانون آیین دادرسی کیفری**. حقوقی دادگستری. ۸۱(۹۹): ۱۶۷-۱۳۹. قابل‌بازیابی از:
- [http://www.zlj.ir/article\\_29231.html](http://www.zlj.ir/article_29231.html)
- شیدائیان، زهرا (۱۳۹۲). **مطالعه جرم‌شناختی اصل الزامی بودن تعقیب کیفری**. پایان‌نامه

کارشناسی ارشد. دانشگاه قم.

- شیداییان، مهدی؛ نصرتی، یزدان (۱۳۹۷). **شناسایی و چالش‌های تعقیب کیفری با نگاهی به حقوق انگلستان**. دیدگاه‌های حقوقی - قضایی. ۲۳(۸۲): ۱۶۵-۱۹۶. قابل بازیابی از:

<http://jlvIEWS.ujsas.ac.ir/A-10-1506>

- شکرچی زاده، محسن (۱۳۹۴). **نظام الکترونیکی اثبات جرم در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲**. همایش ملی قانون آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲، در بوته نقد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه.

- صالحی، محمدخلیل؛ افراسیابی، علی (۱۳۹۷). **جایگاه و حدود اختیارات دادستان در نظام رسیدگی کیفری ایران**. پژوهش حقوق کیفری. ۷(۲۵): ۱۹۱-۲۳۰. قابل بازیابی از:

[https://jclr.atu.ac.ir/article\\_11220.html](https://jclr.atu.ac.ir/article_11220.html)

- عبداللهی، اسماعیل؛ صحتی، محمد؛ شامیاتی، هوشنگ (۱۳۹۵). **جایگاه اصل الزامی بودن تحقیق در پرتو ق.آ.د.ک کیفری ۱۳۹۲**. همایش علوم انسانی اسلامی. قابل بازیابی از:

<https://civilica.com/doc/514391>.

- فتح تبار فیروزجاه، مرتضی (۱۳۹۵). **وظایف و اختیارات دادستان در آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲**. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه مازندران.

- فتاحی زفرقندی، سجاد (۱۳۹۵). **بررسی تطبیقی آیین دادرسی کیفری قدیم و جدید**. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

- کوشکی، غلامحسین (۱۳۸۷). **بررسی اختیارات و وظایف دادستان در آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه**. رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی. دانشگاه شهید بهشتی.

- مصدق، محمد (۱۳۹۱). **جایگاه اصل موقعیت داشتن تعقیب در دو لایحه جدید قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری**. ماهنامه دادرسی. ۳۹(۹۳): ۹-۳. قابل بازیابی از:

<https://www.magiran.com/paper/1052741>

- مجتهد سلیمانی، ابوالحسن؛ مهدوی پور، اعظم؛ دارایی، بیژن؛ ابدالی، اسدالله (۱۳۹۶). **نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در دادرسی کیفری، در جهت حمایت از حقوق و اخلاق شهروندی**. پژوهش‌های اخلاقی. ۸(ویژه نامه): ۱۰۶-۸۹. قابل بازیابی از:

<http://akhlagh.saminattech.ir/Article/139610111135720015>

- مهربخش، فرهاد (۱۳۹۴). **سازوکار تقنینی وظایف دادستان وفق آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲**. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر قدس.

- مقدسی، محمدباقر؛ یزدانی، جواد (۱۳۹۶). **حقوق بزه‌دیدگان، شهود و مطلعان بیمار در فرایند کیفری ایران**. حقوق پزشکی. ۱۱(۴۲): ۱۲۴-۱۰۱. قابل بازیابی از:

<https://ijmedicallaw.ir/article-1-771-fa.html>

- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۲). **از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی**. علوم انسانی، الهیات و حقوق. ۳(۹ و ۱۰). قابل بازیابی از:

<http://ensani.ir/fa/article/189033>

- نیازپور، امیرحسین (۱۳۹۰). توافقی شدن آیین دادرسی کیفری. چاپ اول. تهران. میزان.